

توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی

North American Free Trade Area

«موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی» یا به‌طور اختصار «نفتا» در اول ژانویه ۱۹۹۴ به وجود آمد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، «ترتیبات تجاری ترجیحی» به موازات ادامه آزادسازی تجارت چندجانبه به‌سرعت ایجاد شدند، بنابراین در چنین فرایندی مناطق آزاد تجاری به‌شدت توسعه پیدا کردند؛ درحالی‌که برخی از آنها توافقاتی دوجانبه بین کشورهای کوچک بودند، برخی دیگر به‌واسطه توسعه ترتیبات تجاری تبعیض‌آمیز میان کشورهای نسبتاً بزرگ، پدیدار شدند. نمونه برجسته چنین گروه‌بندی‌هایی، «نفتا» بود که پس از ورود مکزیک به آن، توسط سه کشور عضو، جایگزین «موافقت‌نامه تجارت آزاد کانادا- ایالات متحده آمریکا» شد. بررسی و تصویب «نفتا» توسط کنگره ایالات متحده آمریکا در پاییز ۱۹۹۳ مورد توجه بسیاری از محافل اقتصادی قرار گرفت. بعد از سال ۱۹۹۰ بود که روابط تجاری میان کانادا، ایالات متحده آمریکا و مکزیک در سطوح مختلف تحت تأثیر پیش‌بینی‌های این منطقه آزاد تجاری قرار گرفت. اگرچه موافقت‌نامه در اول ژانویه ۱۹۹۴ به مورد اجرا گذاشته شد، اما تمامی تعرفه‌ها میان آمریکا، کانادا و مکزیک در این تاریخ کاملاً برداشته نشدند و جریان تجاری بعد از این دوره نیز کاملاً از موانع گمرکی آزاد نبود (Casario, 1996).

مکزیک به آزادسازی تمامیت رژیم تجاری خود در اواسط دهه ۱۹۸۰ مبادرت ورزید. این کشور که تا سال ۱۹۸۵ از تعرفه‌های بالا و محدودیت‌های مقداری بی‌شماری در واردات برخوردار بود، تا سال ۱۹۹۰، تقریباً تمامی محدودیت‌های کمی را از واردات حذف کرد. افزون‌براین، طی همین دوران تعرفه‌ها به‌طرز چشمگیری کاهش یافتند به‌طوری‌که میانگین تعرفه در این کشور در سطح ۱۰٪ بر روی واردات آمریکا در اوایل دهه ۱۹۹۰ تخمین زده شد. (در مقایسه با سطح ۴ درصدی آمریکا برای واردات از مکزیک) (McMillan, 1993).

مکزیک در کنار آزادسازی رژیم تجاری خود، سیاست «لنگر تک‌نرخی» را برای رژیم ارزی کشور، در سال ۱۹۸۷ اختیار کرد و متعاقباً مشاهده شد که از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ ارزش واقعی پول این کشور با افزایش قابل توجهی روبه‌رو شد. چنین فرایندی نتیجه تلنگری بود که به‌وسیله آزادسازی رژیم تجاری

زده شد، هرچند که تأثیر نرخ واقعی ارز بخشی از آن روند را میان سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ خنثی کرد و بدون شک باعث رشد صادرات و تأخیر در رشد واردات بعد از سال ۱۹۹۴ گردید. مشاهدات خاطر نشان می‌سازند که تحولی که در ارزش پول مکزیک رخ داد، یعنی افزایش واقعی در ارزش پول که محرک مؤثری برای افزایش صادرات بود، به‌طور قطع الگوی تجاری این کشور را در بخش‌های واردات و صادرات تحت تأثیر قرار داد.

الگوی جریان‌های تجاری در نفتا

با اجرای تمام تغییراتی که به‌عنوان «نفتا» در حال صورت گرفتن بود، ضروری است که مشخصات دقیقی از الگوهای تجاری و متغیرهای مربوط به آن را برای آمریکا، کانادا و مکزیک به‌منظور تمایز میان تأثیرات مختلف در کاربرد الگوی تجارت قبل و بعد از شروع به کار «نفتا» به‌دست آوریم. علاوه‌براین، داده‌های جامعی برای سال‌های ۱۹۹۷ یا ۱۹۹۸ (بسته به سری‌های خاص) موجود هستند که امکان کشف چهار- پنج سال اولیه عملکرد «نفتا» را تقریباً برای مدت زمانی که سیاست‌های تعرفه‌بندی هنوز در نیمه راه بوده است (و بدیهی است که این مدت حتی برای تنظیم تأخیرها و عقب‌ماندگی‌های موجود در هر عملی کافی نیست) می‌دهد. مشاهدات آماری نشان می‌دهند که صادرات آمریکا به مکزیک، ۹/۶٪ کل صادرات آمریکا را در ۱۹۸۲ تشکیل می‌دهد که این رقم در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸ به ترتیب به ۷/۲٪ و ۱۱/۵٪ افزایش یافت. واردات از مکزیک نیز الگویی مشابه را پیروی می‌کرد، سهم مکزیک از صادرات به آمریکا از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸ دو برابر شد. حتی از سال ۱۹۹۳، سهم مکزیک در بازارهای آمریکایی، تا ۵۰ درصد افزایش یافت (Fishlow and Haggard, 1992).

تجارت کانادا با آمریکا بیش از دو برابر حجم تجارت مکزیک با آمریکا آغاز شد. کانادایی‌ها حدود ۱۶٪ تمامی صادرات و واردات آمریکا را در سال ۱۹۸۰ تشکیل می‌دادند. سهم این کشور در سال ۱۹۸۵ با افزایش قابل توجهی روبه‌رو شد و سپس در سال‌های بعدی ثابت باقی ماند. در سال ۱۹۹۸، محصولات کانادایی ۲۲/۷٪ صادرات و ۱۸/۸٪ واردات آمریکا را تشکیل می‌دادند. بنابراین، افزایش قابل بررسی در تجارت آمریکا، با کانادا رخ داد گرچه رشد سریع سهم‌های تجاری از اوایل دهه ۱۹۹۰، شروع شد (Panagariya, 1997). از نقطه‌نظر

مشاهدات نشان می‌دهند که تجارت در بین شرکای «نفتا» طی دهه ۱۹۹۰ از افزایش برخوردار شد و این روند تا ۲۰۱۲ همچنان ادامه داشته است (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵؛ Panagariya, 1997).

کتاب‌شناسی

رحیمی بروجردی، ع. ر. (۱۳۸۵). همگرایی اقتصادی: ترتیبات تجاری منطقه‌ای و بازارهای مشترک. سمت.

Arndt, S. W. (1996). North American Free Trade: An Assessment. *Open Economies Review*, 7(1), 77 - 92. <https://doi.org/10.1007/bf01886130>

Casario, M. (1996). North American Free Trade Agreement: Bilateral Trade Effects. *Contemporary Economic Policy*, 14(1), 36 - 47. <https://doi.org/10.1111/j.1465-7287.1996.tb00601.x>

Cox, D., and Harris, R. G. (1992). North American Free Trade and its Implications for Canada: Results from a CGE Model of North American Trade. *The World Economy*, 15(1), 31 - 44. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9701.1992.tb00793.x>

Fishlow, A., and Haggard, S. (1992). *The US and the Regionalisation of the World Economy*. OECD.

Hufbauer, G. C., and Schott, J. J. (1993). Regionalism in North America. In K. Ohno (Ed.), *Regional Integration and Its Impact on Developing Countries*. Institute of Developing Economies.

Krueger, A. (1999). Trade Creation and Trade Diversion Under NAFTA. *Working Paper*, 7429. <https://doi.org/10.3386/w7429>

McMillan, J. (1993). Does Regional Integration Foster Open Trade? Economic Theory and GATT's Article XXIV. In K. Anderson and R. Blackhurst (Eds.), *Regional Integration and the Global Trading System* (pp. 203-241). Harvester Wheatsheaf.

Meltzer, A. (1991). US Leadership and Post-War Progress. In *Policy Implications of Trade and Currency* (pp.237-258). Federal Reserve Bank of Kansas City.

Panagariya, A. (1997). *An Empirical Estimate of Static Welfare Losses to Mexico from NAFTA*. Center of

International Economics.

علیرضا رحیمی بروجردی

دانشگاه تهران

کانادا، تجارت با مکزیک قبل از پیدایی «نفتا»، آنچنان حائز اهمیت نبود باتوجه به اینکه تنها حدود نیم درصد صادرات و ۱/۵٪ واردات کانادا با مکزیک صورت می‌گرفت. اما پس از پیدایی «نفتا»، صادرات کانادا به مکزیک تقریباً از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ دو برابر شد. به این ترتیب، واردات کانادا از مکزیک از حدود ۱/۲٪ در سال ۱۹۹۰ به ۲/۵٪ در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت. بنابراین گرچه رشد بسیار سریع و ناگهانی بود، اما از منبایی بسیار کم شروع شد. برعکس، آمریکا در الگوی تجاری کانادا نقش بااهمیتی داشت. ۶۱٪ صادرات کانادا در سال ۱۹۸۰ به آمریکا انجام می‌شد که این رقم تا حدود ۷۵٪ در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت و در سال ۱۹۹۸ به ۸۶/۵٪ رسید. از طرفی دیگر، حدود دوسوم واردات کانادا از آمریکا صورت می‌گرفت. به این ترتیب کانادا از تجارت با آمریکا منتفع می‌شد گرچه به نظر نمی‌رسد که واردات این کشور از آمریکا بعد از «نفتا» افزایشی داشته باشد. شایان ذکر است که «تمرکز تجاری» کانادا با آمریکا حتی بیشتر از تمرکز تجاری مکزیک با کانادا در بعضی از سال‌ها بوده است (Cox and Harris, 1992).

شرکت‌های صادرکننده کالا از مکزیک، اهمیت خود را طی سال‌های ۱۹۸۰ نشان دادند و شاید هم از یک نسبت پایین ارزش افزوده در کالاهای صادراتی در مقایسه با سایر کالاهای برخوردار بودند. اطلاعات آماری صادرات مکزیک تا قبل از سال ۱۹۹۰ شامل صادرات «ماکوئیلدورا» نبود و پس از این سال، آن را دربرگرفت. در سال‌های ۱۹۸۰، سهم تجارت مکزیک در بازار آمریکا افزایش یافت که طی سال‌های ۱۹۹۰ از رشد بیشتری برخوردار گردید، به طوری که در اواسط دهه ۱۹۹۰، به ۸۵٪ رسید (Hufbauer and Schott, 1993). با بررسی آمار کل، می‌توان تصویری منطقی و واضح‌تری را به نمایش گذاشت. در بخش داده‌های بازرگانی سازمان ملل متحد، به سطوح کدهای تکریمی برمی‌خوریم. متأسفانه اطلاعات مربوط به ۱۹۹۸ فقط در مورد آمریکا موجود بودند درحالی که برای مکزیک و کانادا آخرین داده‌ها مربوط به سال ۱۹۹۷ بود. از میان ۱۰ بخش کالای کدهای تکریمی، ۳ کالای ساخته شده به صورت مواد، لوازم ماشین‌آلات و وسایل نقلیه، و کالاهای متفرقه ساخته شده طبقه‌بندی گردیده‌اند که این اقلام برای نیمی یا بیشتر از صادرات و واردات هر عضو «نفتا» محاسبه شده است.